

آیت‌الله حائری یزدی و تخصصی شدن علوم و فنون



محمدعلی نجفی *

مقدمه

تمدن‌های نخست اگرچه بسیط‌تر و ساده‌تر از تمدن‌های متأخر بوده‌اند و شباهت آنها با زندگی روستایی و بدوی افزون‌تر بوده است؛ ولی عنصر اصلی تمدن‌ها اجتماع انسان‌ها در مناطقی خاص با پذیرش پیچیدگی زیست اجتماعی و وابستگی بیشتر به هم بوده است. لازمه اصلی تحقق تمدن، در هم تنیدگی مشاغل موجود در جوامع برای برآورده‌سازی نیازهای انسان‌های موجود در جامعه است و هرچه جوامع این‌گونه افزایش می‌یافته، رشد تمدنی بیشتر می‌شده است. علت نیز روشن است: نیاز، موجب امور جدید است و ایجاد سازوکارهای جدید در جوامع موجب پیشرفته‌تر شدن جوامع می‌شده است. بستر پدید آمدن سازوکارهای جدید نیز از طریق توسعه تخصصی شدن علوم فراهم می‌شود.

می‌شود. بدیهی است که با توسعه دانش‌ها، عام‌انگاری نسبت بدانها و انتظار از تخصص در همه آنها معقول نمی‌باشد. این مقاله در پی طرح بحثی ناظر به اندیشه تخصصی شدن علم فقه در فکر مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی معروف به آیت‌الله مؤسس است که بنیان‌گذار حوزه نوین علمیه قم در سال ۱۳۴۰ق/۱۳۰۱ش می‌باشد. مدعای مقاله این است که می‌توان با تنقیح مناظ دیدگاه مرحوم حائری و الغای خصوصیت نسبت به دانش فقه، اندیشه تخصصی شدن علوم و فنون را استنتاج کرد.

علم، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی دارد و یک تقسیم‌بندی رایج آن نزد مسلمان به علوم الهی و غیر الهی بوده و مقصود از علوم غیر الهیاتی، علوم طبیعی و ریاضی است.

● زندگی علمی و مقام فقهی آیت‌الله حائری

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم مهرجردی یزدی که به سبب سکونت و تحصیل در کربلا (حائر حسینی) ایشان را حائری یزدی می‌گویند و به حاج شیخ نیز معروف می‌باشند. در سال ۱۲۷۶ق در مهرجرد یزد متولد شد. تحصیلاتش را در یزد و سپس در عراق (کربلا، سامرا و نجف) در محضر علمای بزرگی چون فاضل اردکانی، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و عده‌ای دیگر گذراند و به مقام اجتهاد نائل گشت. در طی دو مرحله ساکن اراک شد و در سال ۱۳۴۰ق به قم مهاجرت کرد و حوزه علمیه نوینی را در این شهر تأسیس کرد؛ از این رو به او آیت‌الله مؤسس نیز می‌گویند. ایشان

متعلق تخصص یا علم است یا فن؛ اگرچه هر فن و صنعت و حرفه‌ای در واقع پیش‌نیازی چون علم و آگاهی را داشته است؛ ولی با توجه به پررنگ‌بودن این پیش‌نیاز در ادوار نخست و سپس تکیه بر تجربه و تقلید، رنگ دانش و آگاهی محض در فنون و صنایع کمتر می‌شده است؛ بنابراین مشاهده شده که افرادی ناآگاه از اصل حرفه‌ها و فنون و صنعت‌ها نیز به این عرصه‌ها ورود کرده‌اند. در هر حال، علم و فن (صنعت هم ملحق به فن است) دو عرصه اصلی توسعه‌گرایش به تخصصی شدن علوم بوده و هستند. علم، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی دارد و یک تقسیم‌بندی رایج

آن نزد مسلمان به علوم الهی و غیر الهی بوده و مقصود از علوم غیر الهیاتی، علوم طبیعی و ریاضی است.

حوزه‌های علمیه اگرچه در قرون کهن در زمینه علوم غیر الهی مانند طب، نجوم، ریاضی، مکانیک (علم الحیل)، شیمی (کیمیا) و... ورود و تبحر داشته‌اند؛ ولی در ادوار متأخر؛ به‌ویژه با رشد روزافزون این علوم در غرب و ورود فرآورده و نتایج آن به ممالک شرق، عنایت به علوم غیر الهی در حوزه‌ها کاسته شد و حتی در زمینه علوم الهی نیز بیشترین تمرکز بر فقه و اصول و کمترین بر تفسیر و اخلاق بوده و هست. تا این که در روزگار اخیر ورود حوزه‌ها به علوم بیشتری مشاهده

تألیفات فراوانی دارد که از همه معروف تر درر الاصول در اصول و کتاب الصلاة در فقه است. ایشان طی ۱۵ سال سکونت در قم، خدمات انبوهی را سامان و شاگردان بسیاری را پرورش داد. وفات این عالم

ربانی و فقیه محقق در سال ۱۳۵۵/ق/۱۳۱۵ش رخ داد و در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گردید.^۱

● دیدگاه حاج شیخ پیرامون تخصصی شدن فقه

آنچه که معروف است و در کلام عده ای از شاگردان با واسطه و بی واسطه آیت الله حائری بیان شده است، عنایت و التفات ایشان به تخصصی شدن دانش فقه می باشد و در این مطلب شکی نیست؛ ولی قبل از ذکر شواهد بحث باید دانست که فقه دو معنای متقدم و متأخر دارد. معنای متقدم فقه یعنی دریافت دقیق دینی که شامل احکام، عقاید و اخلاق می شود. چنانکه برخی با صراحت این را بیان داشته اند و گویا تا حدود قرن چهارم مقصود از فقه همین بوده است.

اما در معنای متأخر، فقه یعنی دانش بیان احکام، خواه به صورت تقلیدی چنانکه در میان اهل سنت جریان دارد و خواه به صورت اجتهادی یعنی استنباط احکام فرعی از ادله اصولی، چنانکه در

شیعه به جز دوره اخباری گری، جریان داشته و دارد. بر این اساس اشتباه است که فقیه در معنای متأخر را اسلام شناس بدانیم و بخوانیم، علامه طباطبایی نیز

پیرامون آیه نفر ۲ مرقوم می نماید که: مراد از تفقه، فهم همه معارف دینی اعم از اصول و فروع است نه صرف احکام عملی یا همان فقه مصطلح نزد متشرعین، و دلیل بر این امر قول خداوند سبحان است که فرموده است: «ولینذروا قومهم» چرا

که انذار وقتی به تمام و کمال است که تفقه در همه دین باشد.^۳

پس دیدگاه شیخ عبدالکریم حائری یزدی چون ناظر به فقه در مشرب متأخرین است به فقه در معنای اسلام شناسانه باز نمی گردد و مقصود از فقه همان دانش کشف و بیان احکام شرعی است. شاگرد معروف حاج شیخ یعنی مرحوم آیت الله شیخ محمدعلی اراکی که از ناقلان مهم این جریان است، می فرماید: «حاج شیخ در فقه هم یک نظری داشت می فرمود: چون فقه پنجاه باب است از اول طهارت تا حدود و دیات. اول کسی که فقه را به این طریق مبیوت کرد مرحوم محقق بود که شرایع را نوشت. پیش از او شیخ طوسی در [مبسوط] اش ترتیبی داد ولی به این ترتیب نبود. محقق بود که فقه را

دیدگاه شیخ عبدالکریم حائری یزدی چون ناظر به فقه در مشرب متأخرین است به فقه در معنای اسلام شناسانه باز نمی گردد و مقصود از فقه همان دانش کشف و بیان احکام شرعی است.

متخصص خمس باشد و همین طور. و آن وقت هر سؤال و استفتایی که می‌آید به متخصص آن ارجاع دهیم تا او جواب بدهد.^۴

ناقل دیگر ماجرا آیت الله

سید احمد شبیری زنجانی است که می‌نویسد: «اگر علم فقه ما نیز به قول مرحوم استاد ما آیه الله حائری منشعب به چند شعبه می‌شد که یکی متخصص در عبادات می‌شد و دیگری در معاملات سومی در سیاسات و قضا و شهادت چهارمی در فرایض و موارد و مواریث هکذا آن وقت بهتر از حالا منضبط می‌شد یعنی

مسائل زیادتیر از حالا مستحضر می‌گردید، چون دامن این علم در نهایت بسط و توسعه است که حفظ و ضبط کردن آن از حد قدرت اشخاص متعارف خارج است، لهذا فقیه همیشه در اجوبه مسائل مرجوعه محتاج به مراجعه است. مردمان فوق‌العاده می‌خواهد که بی‌مراجعه به مدارک از عهده اجوبه مسائل متفرقه بیایند.»^۵

با مقایسه این دو نقل مشخص می‌شود جوهره هر دو یکی است و آن تأکید بر اینکه توسعه این علم و محدودیت وقت و استحضار انسان موجب لزوم تخصص

پنجاه باب مبوب کرد. مسایل هر بابی را سوا سوا کرد و هر کدام را در باب خودش گنجانید. چیز اعجوبه‌ای بود. بعدا هر که آمد از او تبعیت کرد علامه محقق ثانی

شهید اول شهید ثانی شیخ انصاری و همه هر که آمد تبعیت از او کرد. این چه محققى بوده که این همه محققان آمدند ولی رویه او را تغییر ندادند. ولی حاج شیخ می‌فرمود: هر بابی از این ابواب یک متخصص لازم دارد. چون ابواب فقه خیلی متشتت واقوال و ادله عقليه و نقلیه و اجماعاتش تتبع زیاد می‌خواهد و افراد سریع الذهن لازم دارد و این عمر

انسانی کفایت نمی‌دهد که که پنجاه باب شایسته و آن طور که باید و شاید تحقیق شود. پس خوب است برای هر بابی یک شخصی بشود. مثل این که در طب متخصص وجود دارد یکی متخصص گوش است یکی متخصص اعصاب یکی متخصص چشم یکی متخصص اسافل اعضاء و یکی متخصص سر و... هر کسی یک تخصص دارد... حاج شیخ می‌فرمود: خوب است در فقه هم متخصص داشته باشیم، یکی متخصص صلاه باشد یکی طهارت باشد یکی متخصص داشته باشیم یکی متخصص طهارت باشد یکی

تخصص مادر تمدن است و چون تخصص در واقع همان تقلید است می‌توان بدین صورت بیان کرد که تقلید مادر تمدن است. تخصص در معنای ساده یعنی اینکه انسان در زمینه‌ای دارای تخصص باشد و دیگر مردمان به او رجوع کنند و او نیز در زمینه‌هایی که متخصص نیست به دیگر متخصصان مراجعه کرده و آنها را مرجع خود قرار دهد و مقلد آنان شود.

و تبعیض در این دانش شده و نتیجه‌اش نیز عمق اظهار نظر افراد است.

● ادله توسعه تخصص

تخصص مادر تمدن است و چون تخصص در واقع همان تقلید است می‌توان بدین صورت بیان کرد که تقلید مادر تمدن است. تخصص در معنای ساده یعنی اینکه انسان در زمینه‌ای دارای تخصص باشد و دیگر مردمان به او رجوع کنند و او نیز در زمینه‌هایی که متخصص نیست به دیگر متخصصان مراجعه کرده و آنها را مرجع خود قرار دهد و مقلد آنان شود. لذا تخصص و تقلید دو

روی سکه تمدن است. بحثی در این زمینه وجود دارد که آیا حرکت انسان به سمت تمدن، بر اساس فطرت اوست یا نه؟ نظر رایج میان حکما این است که به علت مدنی الطبع بودن انسان، تمدن‌پذیری او در نتیجه اقدامش به پذیرش تخصص و تقلید از روی فطرت و طبع او می‌باشد. ولی در مقابل این دیدگاه نظریه استخدام علامه طباطبایی قرار دارد که بیان می‌دارد انسان در پذیرش تخصص و تقلید و به خدمت گرفتن دیگران و در نتیجه تحقق تمدن، بر خلاف فطرتش رفتار کرده و او ذاتاً وحشی

الطبع است و مدنی الطبع نیست. ۶ فارغ از این اختلاف، این نکته روشن است که تمدن مبتنی بر تخصص و تقلید چه فطری انسان باشد و چه بر خلاف سرشت او، در عمل با این واقعیت روبه‌رو هستیم که تراکم تخصص‌ها موجد تمدن است.

نکته مهم در این زمینه این است که چرا تخصص باعث ایجاد تمدن می‌شود؟ جواب ساده است: انسان در توانایی‌ها و وقت و فعالیت محدود است و مشاغل و احتیاجات جامعه و تمدن بسیار است. پس گریز و گزیری از وجود تخصص‌های انبوه نیست. اگر انسان بخواهد با ضیق وقت و

فعالیت، در امور متعدد دخالت کند ثمره کارش سطحی و پر عیب و نقص است. پس تخصص برای عمق یافتن امور است. سیره علما نیز بر این استوار شده که در امور تخصصی به متخصصان رجوع کنند. «اصلی‌ترین دلیل تقلید را بنیاد عقلا تشکیل می‌داد. همین‌طور است در تقلید علم. هرگاه امر دایر باشد بین علم و عالم عقلاء در مواقع ناهمگونی نظرات به گفته علم تمسک می‌جویند. البته باید توجه داشت در مواردی که فتوای علم مخالف احتیاط باشد مراجعه به وی

اصلی‌ترین دلیل تقلید را بنیاد عقلا تشکیل می‌داد. همین‌طور است در تقلید علم. هرگاه امر دایر باشد بین علم و عالم عقلاء در مواقع ناهمگونی نظرات به گفته علم تمسک می‌جویند. البته باید توجه داشت در مواردی که فتوای علم مخالف احتیاط باشد مراجعه به وی تعیین ندارد. مراجعه به علم را در صورتی که علم تفصیلی با علم اجمالی اختلاف دارند لازم دانسته‌اند.

اجتهاد واقعی این است.»^۷ اشکالی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که همه علوم مانند علم فقه نیست که این اندازه مبسوط و حجیم و پر دامنه شده باشد. این

اشکال وارد است و نسبت به علومی که دامنه‌ای اندک، ابوابی کم و بحث‌های جدید و مستحدثه نزار دارند، تخصص در معنای اعلائی‌اش وجهی ندارد. ولی بحث ما ناظر به هر علم و فنی است که دارای تشتت ابواب و شاخه‌ها، تعدد ادله و علل و دامنه گسترده مباحث باشد. نظر به این عوامل به ضمیمه کوتاهی عمر انسان نتیجه این خواهد شد عدم تخصص محوری در

این علوم و فنون، موجب عدم تحقیق شایسته مباحث و مطالب علوم در صورت برخورد غیرتخصصی با آنها می‌شود و بر همان معیار و مناسبت فکر آیت الله مؤسس، تخصص در این دسته علوم و فنون ضروری و لازم است.

لذا همین را به علاوه تأییده سیره و بنای عقلا باید دلیل اول توسعه مناسبت موجود در اندیشه مرحوم حائری برای تخصصی شدن فقه و الغای خصوصیت آن و سرایتش به هر علم و فنی که دارای

تعیین ندارد. مراجعه به اعلم را در صورتی که علم تفصیلی با علم اجمالی اختلاف دارند لازم دانسته‌اند. «اجتهاد هم در واقع برداشت عمیق درباره مسائل یک علم

خاص است و صرف جمع آوری اطلاعات مبسوط درباره یک مسئله نیست به تعبیر شهید مطهری: «اساساً رمز اجتهاد در تطبیق دستورات کلی بامسائل جدید و حوادث متغیر است. مجتهد واقعی آن است که این رمز را به دست آورده باشد توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند و بالتبع حکم آنها عوض می‌شود و الاً تنها در مسائل کهنه و فکر شده فکر کردن و حداکثر یک علی الاقوی را تبدیل به علی

الاحوط کردن و یا یک علی الاحوط را تبدیل به علی الاقوی کردن هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد؛ و ایشان این سخن را از آیت الله حجت کوهکمری نقل می‌کند که: «اجتهاد اصل معنایش این است که یک مسئله جدید که شخص نسبت به آن سابقه ذهنی ندارد و در هیچ کتابی هم طرح نشده است به او عرضه شود و این شخص بتواند فوراً آن مسئله را بر اساس اصولی که در دست دارد به طور صحیح تطبیق کرده و استنتاج نماید.

دکتر قریب نقل می‌کند که پدرم به ایشان عرض کرد که من علاقمند به طلبه شدن پسر هستم؛ ولی او اصرار دارد درس طب بخواند. هرچه شما بفرمایید عمل می‌کنیم. به محض اتمام سخنان پدرم مرحوم حاج شیخ بلند شد و مرا بوسید و رو به پدرم کرده و فرمود: «نه تنها جایز، بلکه واجب است که ایشان طب بخواند. خدا به اندازه کافی طلبه رسانده و اکنون یک سری متقاضی داریم، جواب کرده و نپذیرفته ایم.»

این خصوصیت باشد قرار داد. همچنین شاهد دیگری در این زمینه وجود دارد

که مرحوم حائری تمایل به تراکم افراد در یک رشته خاص نداشته و در حدی خاص وجود محصلان در پی کسب تخصص در یک علم را کافی می‌دانسته است.

دکتر محمد قریب، بنیان‌گذار طب کودکان، از

علاقه وافر خود به طبیب شدن و کسب تخصص در دانش طب سخن می‌گوید؛ ولی پدرش دوست دارد او طلبه بشود و عاقبت مرحوم آیت الله حائری را حکم قرار می‌دهند تا هر چه ایشان بفرمایند، همان دستورالعمل آینده ایشان قرار گیرد. دکتر قریب نقل می‌کند که پدرم به ایشان عرض کرد که من علاقمند به طلبه شدن پسرم هستم؛ ولی او اصرار دارد درس طب بخواند. هرچه شما بفرمایید عمل می‌کنیم. به محض اتمام سخنان پدرم مرحوم حاج شیخ بلند شد و مرا بوسید و رو به پدرم کرده و فرمود: «نه تنها جایز، بلکه واجب است که ایشان طب بخواند. خدا به اندازه کافی طلبه رسانده و اکنون یک سری متقاضی داریم، جواب کرده و نپذیرفته ایم.»^۸

● بایسته‌های تحقق تخصص

اگر ما پذیرفتیم که در زمینه رسد و

پیشرفت علوم و فنون باید به سمت تخصص‌گرایی حرکت کنیم، آیا شاهد تحقق این مطلب در سیره

علمی و عملی مرحوم حاج شیخ، اگر چه به صورت موردی و مصداقی باشد، بوده‌ایم؟ و بایسته‌های این امر چیست؟

یکی از بایسته‌های

تخصص در علوم و فنون این

است که طبقه بندی علوم را شناخت. سپس به موضوع شناسی در هر زمینه علمی و فنی پرداخت. زیرا موضوع شناسی اولین گام دانش‌ورزی تحقیقی است.^۹ سپس باید به تفکیک ابواب علوم دست یازید. از نقل کلام حاج شیخ چنین بر می‌آید که تشتت ابواب یک علم وقتی وجود داشته باشد باید برای هر باب متخصصی تربیت کرد. لازمه این سخن تفکیک ابواب هر علم است و از این مطلب بر می‌آید که حاج شیخ نه تنها قائل به لزوم تخصص در رشته‌هاست که در بحث درون رشته‌ای نیز، نسبت به رشته‌های مبسوط، عقیده به تخصص دارد.

بنابراین میزان پذیرش دانش‌آموز و فراگیر برای هر باب از همان باب‌های تخصصی هر علم نیز مبحثی لازم در این زمینه است تا در برخی زمینه‌ها دچار تراکم متخصص و در برخی زمینه‌ها گرفتار فقر متخصص نشویم.

یکی از بایسته‌های تخصص در علوم و فنون این است که طبقه بندی علوم را شناخت. سپس به موضوع شناسی در هر زمینه علمی و فنی پرداخت. زیرا موضوع شناسی اولین گام دانش‌ورزی تحقیقی است.

یا ناممکن باشد همین حکم جریان دارد؛ چنانکه مجتهدی نسبت به سایر علوم و فنونی که نمی‌داند، نامتخصص و عامی و مقلد است،^{۱۰} هر صاحب دانش و فنی نسبت به علوم و فنونی که در آنها کارشناس و خبره نیست همین گونه خواهد بود.

نتیجه تخصص، خلق، ابداع، بازآفرینی، بالندگی و باروری است.^{۱۱} ممکن است اشکال شود که علوم و فنون با هم ارتباط دارد و تخصص‌های

منفک هم باعث برداشت‌های نادرست می‌شود. این اشکال را می‌توان با تخصص‌های گروهی یا هم‌نشینی متخصصان یا بحث‌های میان رشته و حتی فرارشته‌ای حل کرد یا کاهش داد. به بیان آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای: «بایستی تخصصی شدن در حوزه جدی گرفته شود. با این سطح وسیع و کار عظیمی که وجود دارد، حتی خود فقاهت، معاملات و عبادات را تخصصی کنند. درست است که این‌ها به کار هم می‌خورند و هر کدام ممکن است در دیگری اثر بگذارند؛ ولی در عین حال، هر کدام خودش یک کار جداگانه است که می‌تواند یک متخصص داشته باشد و اصول فقه و ابواب مختلف فقه و تخصص و درجات تخصص و روش‌های

پس از این که متخصص در زمینه نیاز، پذیرش شد و آن‌ها به نیکی پرورش داده شدند در زمینه رجوع مردم بدانها باید برنامه‌ریزی شود. حکمت موجود در کلام حاج شیخ این است که فرموده‌اند متخصص ابواب فقه تربیت شود تا در زمان نیاز مردم زودتر و دقیق‌تر نیاز مردم برآورده شود. تقویت این متخصصان و نشان دادن این که باید بدانها رجوع کرد نیز امری لازم است و در سیره مرحوم حائری همین

را نیز می‌بینیم: «حاج شیخ عبدالکریم بر این نظر بوده که پس از فراگیری مسایل کلی و پیدا شدن ملکه اجتهاد، هر یک از مجتهدان، باید در کتابی از کتاب‌های فقهی، در مقوله‌ای از مقوله‌های فقهی صاحب نظر شوند و تخصص یابند. نقل شده: خود ایشان، گاه افراد را به کسی که در مسئله و مقوله‌ای از مقوله‌های فقهی، خوب کار کرده بوده، ارجاع می‌داده است.» بنابراین بایسته‌های کلی تخصص در علوم از پذیرش مقدار نیروی لازم تا پرورش نهایی و مرحله مراجعه مردم بدانها باید بر اساس چشم‌انداز و برنامه معین باشد. در این زمینه نیز چنان که مدعای ماست این امر اختصاص به فقه ندارد و در هر علمی که تخصص در آن صعب

● بایسته‌های کلی تخصص در علوم از پذیرش مقدار نیروی لازم تا پرورش نهایی و مرحله مراجعه مردم بدانها باید بر اساس چشم‌انداز و برنامه معین باشد. در این زمینه نیز چنان که مدعای ماست این امر اختصاص به فقه ندارد و در هر علمی که تخصص در آن صعب یا ناممکن باشد همین حکم جریان دارد.

و رشته‌های تخصصی پیدا بشود. پس تقسیم کار و پیدایش رشته‌های تخصصی در یک علم، نتیجه و معلول تکامل علوم و پیشرفت آن علم است؛ از طرف دیگر، با پیدایش رشته‌های تخصصی و تقسیم کار و تمرکز فکر در مسایل، به خصوص آن رشته تخصصی، پیشرفت بیشتری پیدا می‌کند».^{۱۳}

● علت تحقق نیافتن تخصص مدنظر حاج شیخ

یکی از ابهامات طرح تخصصی فقه در مشرب حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی این است که چرا این امر تحقق نیافت و شاهد رویش جوانه‌های آن و ثمران تدریسی و تحقیقی‌اش در زمان پانزده ساله زعامت حاج شیخ در حوزه علمیه قم نیستیم؟ حتی سیره عملی حاج شیخ را بر این اساس می‌توان تحلیل کرد. حاج شیخ در زمان مشروطه از سیاست کناره گرفته بود و چون عقیده داشت هر زمینه فقهی محتاج تخصص است. آیا عدم ورود ایشان در سیاست در دوران زعامت بر حوزه، معلول همین نگاه تخصص‌محوری اوست؟ از این باب که سیاست‌ها نیز یکی از ابواب فقه است و تخصص می‌خواهد؟ در هر صورت تحقق تخصص در فقه یا علوم را در دوران حضور

دیگر را باید در حوزه جدی گرفت».^{۱۲} پیشرفت و ترقی علوم و تکامل دانش‌ها وابسته به اهمیت تخصص‌گرایی است و به تعبیر شهید مطهری: «در این جا من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه ما بسیار مفید است. این را پیش از این مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی، اعلی‌الله مقامه،

فرموده‌اند. من پیشنهاد ایشان را عرض می‌کنم. ایشان گفته بودند. چه لزومی دارد که مردم در همه مسائل از یک نفر تقلید کنند، بهتر این است که قسمت‌های تخصصی در فقه قرار دهند؛ یعنی هر دسته‌ای، بعد از اینکه یک دوره فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند، تخصص خود را در یک قسمت

معینی قرار دهند و مردم هم در همان قسمت تخصصی از آنها تقلید کنند. برای نمونه بعضی رشته تخصصی را عبادات قرار دهند و بعضی معاملات و بعضی سیاسات و بعضی احکام (احکام به اصطلاح فقه) همان طوری که در طب این کار شده... تقسیم کار در علوم، هم معلول تکامل علوم است و هم علت آن؛ یعنی علوم تدریجاً رشد می‌کنند تا می‌رسند به حدی که از عهده یک نفر تحقیق در همه مسایل آنها ممکن نیست، ناچار باید تقسیم بشود

نه تنها زمینه‌ای برای بهره‌مندی از جوانان جویای کمال فراهم نبود و نمی‌شد؛ بلکه بازدارنده‌های بسیاری فراروی جوانان بود که سبب شد به فراگیری دانش دین و بهره‌گیری از محضر عالمان و فرزندانگانی روی نیاورند، این‌ها و ده‌ها مانع فراراه زعیم حوزه و حوزه‌ها، مجال نداد که درباره تخصصی شدن فقه، گام‌هایی برداشته شود.

تنها زمینه‌ای برای بهره‌مندی از جوانان جویای کمال فراهم نبود و نمی‌شد؛ بلکه بازدارنده‌های بسیاری فراروی جوانان بود که سبب شد به فراگیری دانش دین و بهره‌گیری از محضر عالمان و فرزنانگان روی نیاورند، این‌ها و ده‌ها مانع فراراه زعیم حوزه و حوزه‌ها، مجال نداد که درباره تخصصی‌شدن فقه، گام‌هایی برداشته شود.

رژیم رضاخانی، بنا را بر مخالفت با دین و ارزش‌های دینی گذاشته بود. با سقوط رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰، حوزه در جهت حفظ خود، به تلاش برخاست و حوزه علمیه قم، بعد از ده سال، با حضور اثرگذار آقای بروجردی، تلاش جدیدی را برای تربیت نیروی جدید و عالمانی

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بر اساس نگاه و نگرش تخصص‌محوری که به دانش فقه داشته بر این عقیده بوده که دانش فقه یک دانش گسترده و دارای ابواب متعدد و مشتت است. کسب تخصص در همه ابواب این دانش فی‌الجملة محال عادی است و موقع مراجعه برای پاسخگویی به نیازهای مردم نیز استحضار خارق‌العاده لازم است؛ از این رو تبعیض در اجتهاد و حرکت به سمت تخصص‌های درون‌رشته‌ای نیاز است.

حاج شیخ، رسیدن به حوزه‌ای قوی، توانمند از جهت علمی و معنوی را در چشم‌انداز حرکت خود قرار داد و همه هوش و توان خود را در این راه به کار بست و بنا داشت به حوزه‌ای برسد که خود، یا آیندگان بتوانند در پرتو و با تکیه بر آن، زمینه اصلاح کشور و پاسداری از کیان دین را فراهم آورند.

ایشان در حوزه قم، مشاهده نمی‌کنیم. برخی در این رابطه گفته‌اند: «واقعیت این است که در دوران پایانی زندگانی شیخ عبدالکریم حائری، حوزه‌های علمیه؛ به ویژه حوزه علمیه قم، با تنگناهای شدیدی روبه‌رو شده‌اند و خطر نابودی، حوزه‌ها را تهدید می‌کرد.

از سوی دیگر رژیم رضاخان حوزه‌ها را به شدت تحت فشار قرار داد و شماری از نیروهای جوان حوزه‌ها را جذب دستگاه قضا، دستگاه‌های اداری و آموزش کشور کرد و آنان که در این راستا حرکت نکردند، تحت فشار قرار گرفتند و منزوی شدند و امکاناتی که در اختیار حوزه بود، مانند مدارس علمیه و اوقاف را دولت در اختیار گرفت و با تنگناها، سختی‌ها و آزار و اذیتی که به علما و روحانیت روا داشت و برخوردهای سنگین و خشن، نیروهای جوان و با استعداد، از ورود به حوزه‌ها سر باز می‌زدند؛ بنابراین نه

بست و بنا داشت به حوزه‌ای برسد که خود، یا آیندگان بتوانند در پرتو و با تکیه بر آن، زمینه اصلاح کشور و پاسداری از کیان دین را فراهم آورند. حائری در چنین برهه‌ای، با تأیید هر حرکت دقیق سنجیده و از سر اخلاص برای اصلاح امور، وظیفه خود می‌دانست که طلابی را تربیت کند، آموزش بدهد و آنان را خبره و متخصص در دانش‌های اسلامی بار بیاورد و از این راه و بدین وسیله عطر دین را در سرتاسر این سرزمین بپاشاند که هیچ تلاش و کوشش الحادگرایانه در این سرزمین پا نگیرد و به ثمر ننشیند و مردم در هیچ شرایطی دست از باورهای خود برندارند.^{۱۵}

● نتیجه‌گیری

مدعای این تحقیق بر این استوار است که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بر اساس نگاه و نگرش تخصص محوری که به دانش فقه داشته بر این عقیده بوده که دانش فقه یک دانش گسترده و دارای ابواب متعدد و مشتت است. کسب تخصص در همه ابواب این دانش فی‌الجمله محال عادی است و موقع مراجعه برای پاسخگویی به نیازهای مردم نیز استحضار خارق‌العاده لازم است؛ از این رو تبعیض در اجتهاد و حرکت به سمت تخصص‌های درون‌رشته‌ای نیاز است. میزان پذیرش متخصص نیز با رعایت نیازهای جامعه معین می‌شود. اگر ما از دانش فقه الغای خصوصیت کرده و همین مناط‌های

فره‌یخته آغاز کرد. آن‌چه در این مقطع مهم بود، حفظ حوزه و گسترش نیروی حوزوی برای حفظ و بیان مسائل دینی بود. در این برهه، بازسازی حوزه، ترمیم ویرانی‌هایی که در دوران رضاخان پیش آمده بود و تربیت مجتهد، سرلوحه کارها قرار گرفت و چنان کارها پیچیده و درهم تنیده و دشواری‌ها و سختی‌های راه بسیار بود و درگیری‌های سیاسی و کشمکش‌ها و چالش‌های اعتقادی روزافزون که باز هم عالمان صاحب‌نظر، مجال نیافتند که به پی‌گیری پاره‌ای از طرح‌ها، از جمله طرح تخصصی‌شدن فقه پردازند. با پاگیری انقلاب اسلامی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی، انتظار می‌رفت، طرح‌های مسکوت‌مانده، بررسی دقیق و زمینه اجرا در حوزه بیابند که متأسفانه به خاطر نگرانی و ترسی که در حوزه‌ها نهادینه شده و از گذشته به جای مانده است، اینچنین نشد و از جمله تخصص در فقه، مجال طرح نیافت و همچنان به آن بی‌توجهی می‌شود. اکنون زمان طرح این موضوع، فرا رسیده و با توجه به گسترش اسلام و لزوم پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوظهور، لازم است این موضوع مورد توجه قرار گیرد.^{۱۴}

سرانجام حاج شیخ، رسیدن به حوزه‌ای قوی، توانمند از جهت علمی و معنوی را در چشم‌انداز حرکت خود قرار داد و همه هوش و توان خود را در این راه به کار

شیخ را در زمینه هر علم متراکم دارای ابواب مختلف و متعدد سرایت دهیم، نتیجه این خواهد شد که مرحوم حائری به تخصص در همه علوم و فنون عقیده داشته‌اند. نتایج مترتب بر این دیدگاه نیز به سود جامعه و تمدن می‌باشد.

پی‌نوشت:

* پژوهشگر و نویسنده.

۱. اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۸۳۹-۸۴۰. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۹۹.
۲. توبه، آیه ۱۲۲.
۳. المیزان، ج ۹، ص ۴۰۴.
۴. مجله حوزه، ش ۱۲، ص ۴۰.
۵. الکلام بجر الکلام، ج ۱، ص ۱۲۴.
۶. المیزان، ج ۶، ص
۷. ده گفتار، ص ۱۲۵ (بحثی درباره مرجعیت و روحانیت).
۸. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مصطفی محقق داماد، مجله حوزه، ش ۱۲۵.
۹. جواد محدثی، روش‌ها، ص ۷۶.
۱۰. منیه المرید، ص ۳۰۳.
۱۱. علی اکبر نوایی، «الزام‌های تخصص‌گرایی در حوزه‌های علمیه»، مجله حوزه، ش ۱۵۹.
۱۲. حدیث ولایت، جلسه ۱۳۱/۶/۱۳۷۰.
۱۳. ده گفتار، ص ۱۲۳-۱۲۴.
۱۴. علی اکبر ذاکری، «تقلید اعلم، بر اساس تخصص در فقه در نگاه صاحب‌عروه»، مجله حوزه، ش ۱۶۵، ص.
۱۵. همو، «رفتارشناسی سیاسی آیت‌الله حائری»، مجله حوزه، ش ۱۲۶.